

مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت در حقوق انگلستان^۱

امیرحسین کیانفخر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰

علیرضا مظلوم رهنی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

علیرضا رجب زاده^۳

چکیده

مسئولیت مدنی دولت امری است که از بدو تشکیل دولت های مدرن محل چالش بوده و فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرده است. یکی از عرصه های نسبتا جدیدتر در این زمینه، مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت می باشد. این سیاست ها به نحو قابل توجهی بر سرنوشت افراد جامعه و فعالان اقتصادی موثر بوده و بعضا موجب خسارت های فراوانی به آنها شده است. از این رو پژوهش حاضر که در صدد مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت در حقوق انگلستان است پس از بسط فضای مفهومی موضوع تحقیق، به بررسی مسئولیت مدنی خواهد پرداخت. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای می باشد. یافته‌های این مطالعه، حاکی از آن است که: **اولا؛** به نظر می رسد که مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت اصلی پذیرفته در نظام حقوقی انگلیس است، **ثانیا؛** قانون ۱۹۹۸ برای ثبات مالی، چارچوبی را در این زمینه در نظر گرفته است که سیاست مالی انگلیس اکنون تنظیم شده است. در حالی که داشتن چنین قانونی تاکید می کند که، گرچه دستیابی دولت به اهداف مالی خود را آسان نمی کند اماممکن است اعتبار اقتصادی فرایند سیاست را بهبود بخشد. بنابراین، این مقاله یک تحلیل نظام مند و زمان مند را در این دو مورد ارائه می نماید (۱) چگونه این قانون به خوبی الزامات قوانین مالی را از بعد نظری برآورده می سازد و (۲) اینکه چگونه پیشرفت سیاست مالی در پرتو این قانون بصورت عملی محقق خواهد شد.

کلیدواژه ها: مسئولیت مدنی دولت، سیاست های پولی و مالی، ثبات مالی، شفافیت، انگلیس

^۱دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران Email:a.kianfakhr@gmail.com

^۲عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس، گروه حقوق، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران Email:dr.mazloom14@yahoo.com (نویسنده مسئول)

^۳عضو هیات علمی دانشگاه رجاء گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

Email:alirezarajabzade@gmail.com :

قانون مربوط به سیاست ها و ثبات مالی در انگلستان

مسئولیت مدنی دولت امری است که از بدو تشکیل دولت های مدرن محل چالش بوده و فراز و فرودهایی فراوانی را تجربه کرده است. یکی از عرصه های نسبتاً جدیدتر در این زمینه، مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت می باشد. آنچه ضرورت مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت نشان می دهد این است که حقوق تنظیم کننده جنبه های مختلف زندگی اشخاصی است که منافع آنها به صورت مداوم در حال تلاقی و تعارض با یکدیگر است. قواعد مسئولیت مدنی نیز برای انتظام و تعادل بخشیدن به منافع متعارض اشخاص مورد قبول شارعان و واضعان قرار گرفته است. لذا، اگر هدف اساسی قواعد مبتنی بر مسئولیت را جبران خسارات نامتعارف زیان دیده و جلوگیری از ورود اینگونه خسارات قلمداد نماییم. این قواعد در ابتدا باید نسبت به کارگزاران مملکت و شخصیت حقوقی دولت که در مواردی ممکن است به ناحق و نابجا موجبات ورود ضرر به اشخاص خصوصی شود، اعمال گردد تا از جهتی عموم مردم با مشاهده اعمال قواعد مسئولیت مدنی نسبت به شخصیت های درجه اول کشور و همچنین مسئولیت دولت فرهنگ احترام به حقوق مادی و معنوی در جامعه نهادینه گردد. از طرف دیگر، امنیت اموال اشخاص موجب استمرار و سرمایه گذار بیشتر و مطمئن تر در جامعه می شود که عواید آن اشتغال، امنیت اقتصادی، رونق داخلی و آرامش بیشتر مردم را در پی خواهد داشت.^۳ با بررسی اهمیت مسئولیت مدنی ناشی از سیاست مالی دولت می توان بیان داشت که همه دولت های به نوعی مسئولیت مدنی و خاصه مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی را در نظام حقوقی خود پذیرفته و تلاش دارند تا به در برابر سیاست های مالی به نوعی مسئولیت مدنی را اتخاذ نمایند.

پیشینه تحقیق

از آنجا که نظام حقوقی مسئولیت مدنی و مسولیت مدنی ناشی از سیاست مالی دولت را از بدو شکل گیری همواره مورد توجه اکثر نظریه پردازان و از جمله حقوق دانان بوده است، لذا از دیرباز کتاب ها و مقالات مختلفی در این زمینه تألیف شده است. با توجه به اینکه موضوع تحقیق حاضر مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت در انگلستان می باشد، باید به دنبال تحقیقاتی بود که در ارتباط با موضوع مورد نظر صورت گرفته است.

خوینینی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان: «مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین» مسئولیت مدنی را امری می داند که از زمان تشکیل دولت مدرن محل چالش بوده است و در ادامه یکی از جنبه های مسئولیت مدنی دولت را مسئولیت ناشی از سیاست های مالی می داند. نگارنده نتیجه ای که از مقاله خود می گیرد این است که اعمال سیاست های مالی دولت، در صورتی که به موجب تقصیر سنگین دولت یا مامورین آن باشد، می تواند موجب مسئولیت مدنی دولت باشد که مبنای جبران خسارت بر اساس نظریه عمومی تقصیر استوار می باشد.

عطیه السادات جنانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان: «بررسی تطبیقی روشهای جبران خسارت در عقد بیع در حقوق ایران و انگلستان» نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال تحقق این هدف بوده و یافته ها و نتایج تحقیقی نیز از این قرار است که اولویت شیوه جبران زیان در حقوق ایران، الزام متعهد به اجرای عین تعهد است در حالی که در نظام انگلیس، اولویت

۳ - بحرینی، امیر حسین، مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی، پردیس دانشکده حقوق، ۱۳۹۷، صص ۲-۸.

بپرداخت غرامت به صورت وجه نقد می‌باشد، این روش در انگلیس دارای این مزیت می‌باشد، که زیان‌دیده در عقد بیع را، به بهترین وجه به هدف خود خواهد رساند.

بادینی، حسن، (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان: «بررسی تطبیقی قابلیت جبران «ضرر اقتصادی» در مسئولیت مدنی» نگارنده بررسی می‌کند که منظور از ضرر اقتصادی آن دسته از خسارات وارد شده به دارایی زیان‌دیده است که منشأ مادی نداشته باشد. در پاره‌ای از کشورها مانند فرانسه، بلژیک و ایتالیا اصل بر قابلیت جبران ضرر اقتصادی است و اصولاً تفاوتی بین این نوع ضرر و سایر مصادیق ضرر وجود ندارد. اما در دسته‌ای دیگر از کشورها مانند انگلستان، آلمان و آمریکا ضرر اقتصادی قابل جبران نیست؛ مگر در موارد استثنایی. با توجه به قوانین فعلی حقوق ایران و بنیان‌های آن در فقه، حقوق ایران را نیز می‌توان در دسته اخیر قرار داد. به باور نویسنده بنا به ملاحظات اجتماعی و اقتصادی این وضعیت جزء ویژگی‌های مثبت و نقاط قوت حقوق اسلام و ایران است نه کاستی و ضعف آن.

حسینی، محمد (۱۳۸۹) در پایان نامه ای با عنوان: «مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، معتقد است که دامنه جرایم و مسئولیت کیفری بدون تقصیر هر روز گسترده تر می‌شود. نتیجه ای که از این پایان نامه حاصل می‌شود این است که؛ ایجاد شرایط اجتماعی مساوی برای همه گروه‌های مختلف جامعه در عرصه‌های گوناگون چه در حوزه تولید و مصرف، بهداشت و محیط زیست، معماری و شهرسازی، ارتباطات و عبور و مرور... و از طرفی دشوار بودن اثبات عنصر روانی و پیچیدگی روابط و اعمال فشار بر افراد بی‌مبالات و بی‌کفایت بخصوص در عرصه تولید، در حمایت از سلامتی و امنیت عموم جامعه، باعث پذیرش مسئولیت بدون تقصیر در اکثر نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوقی انگلستان و ایران گردید. از فواید عملی این رویکرد، کاهش فشار ناشی از تراکم پرونده‌ها، کاهش خطرات بالقوه و برقراری امنیت بیشتر در جامعه است.

ولی رستمی؛ علی بهادری جهرمی (۱۳۸۸) در مقاله ای با عنوان: «مسئولیت مدنی دولت» نگارندگان اعتقاد دارند که اگر هدف اصلی قواعد مسئولیت مدنی را جبران خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده و ترمیم زیان وارده باشد، دولت و کارمندان دولت نیز از این قاعده مستثنی نخواهد ماند. نگارندگان در ادامه مقاله خود با این سوالات روبه‌رو می‌شوند که آیا در صورت امکان، جبران خسارت وارد به این افراد یا کسب رضایت از آنان، واجب است؟ یا این که آن‌چه بر آن‌ها وارد شده به هدر رفته و لازم نیست جبران شود؟ و در صورتی که جبران آن خسارات واجب باشد، آیا این جبران بر عهده نظام و از اموال عمومی است؟ و یا بر عهده دولت یا کارمند دولت است؟ در این مقاله در ابتدا مفاهیم مربوط به موضوع تعریف می‌شوند و سپس مبانی مسئولیت مدنی و مبانی نظری مسئولیت یا معافیت دولت و کارمندان دولت در حقوق ایران و فقه امامیه در دو فصل مجزا مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

مصطفی‌السان (۱۳۸۷) در مقاله ای با عنوان: «نظریه مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی» هدف مقاله خود را، درگیر ساختن مفاهیم حقوق مسئولیت با حوادث طبیعی می‌داند و در ادامه معتقدند که این اقدام از یک سو ناشی از تحول مبانی حقوقی و از سوی دیگر برگرفته از واقعیت تغییر نگرش جهانی نسبت به چنین حوادثی است. تحلیل موضوع نیازمند بررسی ماهیت مسئولیت و نحوه ارتباط آن با دولت هاست که در این زمینه ناگزیر به پرداختن تئوری رفاه و ریشه فلسفی موضوع می‌باشیم. نگارنده در ادامه در صدد اثبات این موضوع است که چگونه می‌توان با درگیر ساختن دولت به مفهوم عام در امر پیش

بینی، پیشگیری و بازدارندگی از ایجاد، تاثیر یا تشدید آثار حوادث طبیعی به عالی ترین سطح امنیت جانی و مالی برای همگان در مقابل این حوادث دست یافت.

مهراب داراپور (۱۳۸۷) در مقاله ای با عنوان: «اصول کلی مسئولیت مدنی در سیستم حقوقی انگلستان» بررسی می کند که هیچ یک از افراد جامعه را گریزی از وقایع حقوقی نیست گاهی، خواسته یا ناخواسته به دیگری ضرر وارد می شود و بحث مسئولیت زیان زننده یا نحوه جبران آن توسط دیگران مطرح می شود. امکان دارد قواعد و مقررات هر کشور یا کشورهای دیگر متفاوت باشد و نحوه اثبات مسئولیت و ارکان آن و برخورد دادگاه ها در تعیین مقدار خسارات هم متفاوت باشد. نگارنده در ادامه بحث خود بررسی می کند که از آن جا که سیستم حقوقی بریتانیا با سیستم حقوقی ایران تا حدودی متفاوت است، اطلاع از دیدگاه های این سیستم مفید به نظر می رسد. مقاله حاضر تلاشی در جهت تبیین دیدگاه سیستم حقوقی بریتانیا در خصوص اصول مسئولیت مدنی برای حصول نتیجه فوق است.

تحلیل پیشینه های تحقیق و نوآوری پژوهش

بررسی پیشینه های تحقیق نشان داد که با وجود اهمیتی که سیاست های مالی دولت و همچنین مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت در امور اقتصادی و اجتماعی - حقوقی جامعه دارد، اما تا کنون تحقیقی که به بررسی مسئولیت دولت در این زمینه پرداخته باشد به رشته تحریر در نیامده است علاوه بر آن به لحاظ جدید بودن موضوع تحقیق سعی بر آنست که به زوایای پیدا و پنهان آن پرداخته شود و مقررات مربوطه در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت در نظام حقوقی انگلستان را مطالعه نماید لذا این پژوهش از جنبه های ذکر شده دارای نوآوری می باشد.

تعریف مسئولیت مدنی و انواع آن در حقوق انگلیس

«مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد و الزامی که شخص نسبت به جبران زیان وارده به دیگری دارد، اعم از آنکه زیان مذکور در اثر عمل شخص مسئول یا عمل اشخاص وابسته به او یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد»^۴ مسئولیت مدنی به دو شعبه عمده تقسیم شده: ۱- مسئولیت قراردادی که به آن مسئولیت عهدی یا ضمان ناشی از عقد نیز گفته می شود و از مسئولیتی که در نتیجه اجرا نکردن تعهدی که از عقد ناشی شده بوجود می آید، مسئولیت قراردادی ریشه قراردادی دارد و متخلف از قرار داد مکلف است خسارت وارده به متعهد له را جبران کند ۲- مسئولیت خارج از قرارداد که به آن مسئولیت قهری یا ضمان قهری گفته می شود از اوامر و نواهی قانونی حاصل می شود به عبارت دیگر مسئولیت قهری هنگامی وجود دارد که بر اثر نقض وظیفه ای قانونی زبانی به کسی رسد بنابراین لازم نیست که قرارداد یا تعهدی از قبل وجود داشته باشد تا مسئولیت به جبران خسارت محقق گردد بلکه هرگونه مسئولیت قانونی که فاقد مشخصات مسئولیت قراردادی باشد مسئولیت خارج از قرارداد نامیده می شود.^۵ به طور کلی در انگلستان می توان انواع مسئولیت های مدنی را به سه دسته تقسیم: «مسئولیت ناشی از بی احتیاطی»، «مسئولیت ناشی از عمد» و «مسئولیت بدون تقصیر» با این وجود بعضی حوزه های مسئولیت مدنی را نمی توان زیر مجموعه ی واقعی هیچ یک از سه دسته فوق قرار داد: مثلاً «مسئولیت مدنی ناشی از کالاها» را می توان تلفیقی از مسئولیت های بدون تقصیر

۴ - بحرینی، پیشین، ص ۱۰.

۵ - همان، ص ۱۰-۱۲.

و مسئولیت های ناشی از بی احتیاطی دانست.^۶ یا برای مثال در حقوق انگلستان خسارات ناشی از سوانح و تصادفات رانندگی را زیر مجموعه ی مسئولیت های ناشی از بی احتیاطی در نظر می گیرند حال آنکه سازگاری قواعد حاکم بر آن با مسئولیت های بدون تقصیر بیشتر است.

سیاست های مالی

دولت ها اغلب در راستای تحقق اهداف اقتصادی، از ابزارهای گوناگون برای رسیدن به اهداف مورد نظر با توجه به وضعیت های موجود و محدودیت ها در قالب سیاست های پولی و مالی و درآمدی و سایر سیاست ها استفاده می کنند. در تعریف سیاست مالی که در ادبیات لاتین از آن به عنوان «Fiscal Policy» گفته شده است که سیاست مالی عبارت است از استفاده از مخارج و فعالیت های درآمدزای دولت به منظور اثر گذاری بر اقتصاد.^۷

سیاست های مالی بخشی از سیاست های مدیریت تقاضاست که از سوی دولت اجرا می شود، جریان پرداخت ها و دریافت های دولت که در قالب مخارج و درآمدهای بودجه ای آشکار می شود؛ متغیرهای اصلی سیاست مالی دولت را تشکیل می دهند.^۸ در تعریف سیاست مالی که در ادبیات لاتین از آن بعنوان «Fiscal Policy» گفته شده است که سیاست مالی عبارت است از استفاده از مخارج و فعالیت های درآمدزای دولت بمنظور اثرگذاری بر اقتصاد.^۹ مثلاً برای تحقق اهدافی همچون اشتغال کامل و تثبیت قیمت ها دولت می تواند تصمیم های مربوط به میزان و منبع درآمد خود را تغییر دهد. هنگامی که دولت بیش از حجم مخارجش مالیات می گیرد، باعث تقلیل جریان در آمدی و در نتیجه باعث کاهش تقاضای کل می شود و زمانی که بیش از درآمدهای مالیاتی خود خرج می کند در آمد ملی و در اثر آن تقاضای کل را از زیاده می بخشد و همچنین در یک تعریف سیاست مالی عبارت است از: مجموعه ای از تصمیمات و اقداماتی که به وسیله مقامات دولتی به صورت آگاهانه و به منظور تحت تأثیر قرار دادن مجموعه فعالیت های اقتصادی به کار گرفته می شوند. در تعریفی دیگر از سیاست مالی آمده استفاده از هزینه های دولتی و وضع مالیات برای اثرگذاری بر اقتصاد بنحوی که موجب رشد اقتصادی کشور و کاهش فقر در کشور گردد

^۶ -Jane Stapleton, "Duty of Care Factors", p ۱۱; Graham Stephenson, Sourcebook on Tortsp

۳۹۳; Lisa Schaffer, Torts for Paralegals, p۷; Carper, Forensic Engineering, p ۱۲۰.

^۷ -Kopits, George and Symansky Steven, (۱۹۹۸), Fiscal Policy Rules, Volume ۱۶۲ of International Monetary Fund Occasional Paper, pp: ۲.

^۸ محسنی زنوزی، سیدجمال الدین،، حیدری، حسن، طالبی، فرزانه، تأثیر سیاست مالی بر قیمت دارایی ها و ناظمینانی آن در ایران، فصلنامه مدیریت دارایی و تامین مالی، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۹۴؛ به نقل از خویینی و همکاران، منبع پیشین، ۱۳۹۷، ص ۶۳

^۹ Kopits, George and Symansky Steven, Fiscal Policy Rules, Volume ۱۶۲ of International Monetary Fund Occasional Paper, ۱۹۹۸

خویینی، غفور، مجتهد سلیمانی، ابوالحسن، ابراهیمی، محمد تقی، مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین، پژوهش های اخلاقی، سال نهم شماره ۱، ۱۳۹۷، ص ۶۳

۱۰. در تعریف دیگر از سیاست مالی آمده است که سیاست مالی عبارت است از استفاده از هزینه های دولتی و وضع ملات برای اثر گذاری بر اقتصاد؛ به نحوی که موجب رشد اقتصادی کشور و کاهش فقر در کشور گردد^{۱۱}

از تعاریف فوق می توان نتیجه گرفت که سیاست مالی از یک طرف به هزینه ها و از طرف دیگر به درآمدهای دولت اشاره دارد. بدین طریق که دولت غالباً با استفاده از مکانیزم بودجه منابع درآمد و محل هزینه های خود را مشخص می کند و بر فعالیت های اقتصادی تاثیر می گذارد. بنابراین می توان گفت که سیاست مالی عبارت است از سیاست دولت در رابطه با هزینه ها و درآمدهای خود که با ابزارهای مختلف و برای نیل به اهداف گوناگون اعمال می گردد. در رابطه با جایگاه سیاست مالی در حوزه حقوق عمومی نیز باید به اصول حاکم بر حقوق عمومی توجه نمود و سیاست مالی را در قالب اصول مزبور تحلیل نمود.

سیاست های پولی و مالی بریتانیا

زمانی که دولت حزب کارگر در سال ۱۹۹۷ به قدرت رسید، شروع به اصلاحات اساسی و تدوین قوانین در چارچوبی کرد که سیاست های پولی و مالی بریتانیا وضع کرده بود. قوانین ثبات مالی^{۱۲} به عنوان بخش اصلی این کوشش در نظر گرفته شد. دولت ابتدا تمایل خود را به یک ماده قانونی در نوامبر ۱۹۹۷ طی گزارش پیش از بودجه اعلام کرد و یک ماده الزام قانونی را در سال ۱۹۹۸ وضع نمود که در قانون مالی ذیل بند ۱۵۵ قانون تصریح شده است^{۱۳}:

(۱) تهیه و تدارک این مسئله جزو وظایف خزانه داری است و باید پیش از پارلمان تحت عنوان قانونی برای استفاده از اصول کلیدی در تدوین و اجرای مفاد زیر بکار بسته شود:

الف- مالی

ب- سیاستی برای مدیریت بدهی بین المللی.

ج- اصول کلیدی، شفافیت، ثبات، مسئولیت پذیری، عدالت و کارآمدی هستند.

مفاد پیشنهادی این قانون در مارس سال ۱۹۹۸ منتشر شد و نسخه نهایی برای ارائه به پارلمان نیز در نوامبر ۱۹۹۸ ارائه گردید. این قانون تنها می توانست با تایید پارلمان اصلاح شود. تا کنون پنج سال است که این قانون اجرا شده و تصمیمات سیاست مالی کافی برای این کشور در نظر گرفته شده تا با ارزیابی مقدماتی، توجه به درست عمل کردن این قانون و تلاش در جهت پیشرفت های بیشتر در آن مد نظر قرار گیرد. اما با این حال و در این مدت قانون فوق نه، اصلاح شده و نه توسط دولت

^{۱۰} Horton, Mark and El-Ganainy, Asmaa, What is Fiscal Policy? Finance & Development, IMF Staff Position Note, ۲۰۰۹

به نقل از خوینینی و همکاران، منبع پیشین، ۱۳۹۷، ص ۶۳

^{۱۱} -Horton, Mark and El-Ganainy, Asmaa, (۲۰۰۹), What is Fiscal Policy? Finance & Development, IMF Staff Position Note, pp: ۵۲.

^{۱۲} The Code for Fiscal Stability (CFS)

^{۱۳} Emmerson, Carl Frayne, Christine, Love, Sarah, Updating the UK's Code for Fiscal Stability, The Institute For Fiscal Studies, ۲۰۰۴, P ۳

ارزیابی گردیده و هیچ جای دیگری نیز به ارزیابی آن نپرداخته است. هدف دولت بریتانیا در زمان معرفی قانون ثبات مالی در سال ۱۹۹۸، بهره برداری از تعهدات صریح و باز پیرامون عملکرد مربوط به ارتقای اعتبار سیاست مالی بود. احتمالاً داده می شد که میزانی از اعتبار منجر به بهبود دوراندیشی سیاست گذاران مالی و شهرت دولت حزب کارگر به عنوان پشتیبان مسئولیت پذیر دارایی های عمومی شود چرا که تا حدودی مهم تر از فقدان یک سیاست مالی کاملاً محتاطانه بود.^{۱۴} این باور بصورت گسترده تر تکامل یافت: این قانون استانداردها را به خصوص در رابطه با افشای اطلاعات ارتقا داد بدون اینکه موجب زوال و بدتر شدن حوزه هایی شود که در آن اعمال فعلی دولت از الزامات حداقلی این قانون عدول کند. با توجه به بخش خزانة داری، چارچوبی برای این قانون وجود دارد تا حتی استانداردهای بالاتر گشایش را بدون به خطر انداختن فرآیند سیاست گذاری یا ایجاد مانع برای اقدامات نادرست دولت اعمال کند. لذا در این راستا حوزه های خاص برای پیشرفت، قابلیت دریغ نمودن اطلاعات از مردم، تجدید نظر در هزینه ها و ایجاد هزینه برای پیشنهادات تحت بررسی و ثبات و پایداری داده ها بسیار مهم تلقی می شوند. "ثبات" می تواند به شفافیت بیشتر و باز تر بودن فضا در مورد اینکه دقیقاً چگونه قوانین مالی اجرا می شوند کمک کند.^{۱۵}

ارکان قانون برای ثبات مالی در انگلیس

در قانون انگلیس مواردی برای ثبات مالی در نظر گرفته شده است که در زیر بدانها پرداخته می شود.

شفافیت

این قانون در بحث ثبات مالی بیان می کند که (پاراگراف ۴)^{۱۶}: اصل شفافیت بدین معناست که دولت بایستی اطلاعات کافی را منتشر کند تا به مردم اجازه دهد که مسیر سیاست مالی و وضعیت تامین مالی عمومی را به دقت بررسی کنند و نبایستی اطلاعاتی را دریغ کند مگر جایی که انتشار این اطلاعات ممکن است:

الف- بسیار آسیب زننده باشد بخصوص در موارد زیر:

۱. امنیت ملی، دفاع یا روابط بین المللی بریتانیا
۲. تحقیق، پیگرد قانونی یا جلوگیری از جرم یا انجام دادرسی مدنی
۳. حق حریم خصوصی
۴. حق دیگر احزاب به منظور بر عهده گرفتن ارتباطات محرمانه با دولت
۵. قابلیت دولت در بر عهده گرفتن فعالیتهای تجاری یا

ب- به یکپارچگی تصمیم گیری و فرآیندهای اتخاذ سیاست در دولت آسیب بزند.

^{۱۴} Emmerson et al, Ibid, ۲۰۰۴, P ۴

^{۱۵} Emmerson et al, Ibid, ۲۰۰۴, P ۴

^{۱۶} The Code for Fiscal Stability states (paragraph ۴)

اطلاعات اهمیت زیادی دارد بشرطی که مفسران مستقل، قادر به هدایت یک رسیدگی معنادار نسبت به سیاست مالی دولت باشند.^{۱۷}

ارائه نمودن هزینه ها^{۱۸}

در راستای الزامات شفافیت قوانین ثبات مالی، دولت هزینه های موردانتظار خود را از سیاست های جدید بصورت جزء به جزء در گزارش بودجه و پیش از بودجه برای سه سال آینده ارائه می کند. اما این قانون برای تصریح نمودن اینکه چگونه این هزینه ها بایستی تقسیم شوند، تعداد سالهایی که این هزینه ها باید منتشر گردند، و مهم تر از همه این مسئله هیچ نیازی به بازنگری اساسی و افشای هزینه های منتشر شده قبلی وجود ندارد، با شکست روبرو می شود. قانون بازنگری شده صندوق بین المللی پول^{۱۹} بیان می کند که داده های بودجه بایستی بر مبنای پایه ناخالص، درآمد تشخیصی، هزینه ها و تامین مالی با هزینه های مشخص شده در حوزه های اقتصاد، عملیاتی و مدیریت گزارش شوند. با توجه به هزینه صرف شده در ابتکارات مالی خصوصی^{۲۰}، که شامل تعهدات بلندمدت خرید کالا و خدمات می باشد، دولت تفکیک گزارش بودجه و بیانیه مالی را توسط دپارتمان سرمایه صرف شده توسط بخش خصوصی در سه سال آینده را منتشر می کند. این گزارش بصورت مجزا بابت معاملات امضا شده و همچنین مواردی می باشد که در مرحله پیشنهاد مناقصه یا مزایده هستند.

در حقیقت این قانون به گزارش پیش از بودجه نیاز دارد تا شامل پیشنهادات عملی و منطقی برای هر تغییر مهمی باشد که در سیاست مالی تحت رسیدگی در مقدمه بودجه آمده است (پاراگراف ۱۵). هم چنین این قانون به خزانه داری نیاز دارد تا شامل تصمیمات دولت و دیگر مواردی باشد که هنوز بایستی با قطعیت تعیین و مشخص شوند (پاراگراف ۲۰) و جایی که اثر مالی نمی تواند با دقت منطقی و تا زمان اتمام پروژه مشخص باشند، این اثرات بایستی به عنوان ریسک های مالی خاص مشخص شوند (پاراگراف ۲۳).

اما این مسئله فقط به خزانه داری اجازه می دهد تا بیان کند که موارد خاص شامل این مطلب نخواهند شد و بایستی بدون هیچ تلاشی برای نمایش میزان بزرگی آن مورد رسیدگی قرار بگیرند. برای مثال پیش بینی هایی که در نوامبر ۲۰۰۱ پیرامون گزارش پیش از بودجه ارائه گردید، مذاکراتی را مورد توجه قرار نمی داد که منجر به معرفی اعتبار مالیات کاری و اعتبار مالیاتی خرد گردید تا با همه قوانینی که مورد نیاز بودند مطابقت داده شوند و اشاره شود که این ریسک ها کنار گذاشته خواهند شد. هزینه کل این اعتبار مالی خیلی ناچیز نبود بودجه آوریل ۲۰۰۲ این هزینه ها را حدود bn۰.۵£ در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۳، bn۲.۵£ در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ و bn۲.۳£ در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ در نظر گرفت. حتی یک برآورد خام از هزینه ها نیز به هیچ وجه متمایز و قابل قبول نبود.^{۲۱}

^{۱۷} Emmerson et al, Ibid, ۲۰۰۴, P ۸

^{۱۸} The presentation of costings

^{۱۹} International Monetary Fund (IMF)

^{۲۰} private finance initiative (PFI)

^{۲۱} Emmerson et al, Ibid, ۲۰۰۴, P ۹

ثبات

این قانون برای ثبات مالی بیان می کند که (پاراگراف ۵): اصل ثبات بدین معناست که تا آنجا که منطقی و عملی باشد، دولت بایستی سیاست مالی را به شکلی وضع کند که قابل پیش بینی بوده و با اهداف اقتصادی مرکزی در سطوح پایدار و بالای رشد و اشتغال سازگار باشد. برای دست یابی به قابلیت پیش بینی، دولت نیاز دارد تا از پیش اعلام کند که چگونه تمایل به واکنش در برابر رخدادهای مشخصی را دارد. این مسئله از آنجا اهمیت دارد که اگر دولت از قوانین مالی برای اجرای این قانون استفاده کند، سه رکن کلیدی اطلاعات را پیش منتشر خواهد نمود:

الف- چگونه قوانین بصورت دقیق محقق می شوند

ب- چه اتفاقی می افتد اگر آنها مطابق آنچه که باید رخ می داده، محقق نشوند

ج- و چه موقع این اتفاق خواهد افتاد

مسئولیت پذیری

این قانون برای ثبات مالی بیان می کند که (پاراگراف ۶): اصل مسئولیت پذیری بدین معناست که دولت بایستی سیاست مالی را با یک روش محتاطانه اعمال کرده و دارایی های عمومی، بدهی ها و ریسک های مالی را با اطمینان از اینکه موقعیت مالی در بلندمدت پایدار خواهد شد، مدیریت کند.

با وجود اینکه رسیدگی به فرضیات در چارچوب واژه مسئولیت پذیری این قانون به منظور ثبات مالی قرار نمی گیرد، اما به عنوان یک بخش مجزا عمل می کند (نقش دفتر رسیدگی و حسابرسی ملی، پاراگراف ۲۶). وضعیتی که در آن فرضیات کلیدی در مورد طرح های مالی رسیدگی شده، مفاهیم مهم و محوری برای مقوله احتیاط در سیاست مالی دارند.

در قالب موجود، این قانون بیان می کند که خزانه داری بایستی دفتر بازرسی و رسیدگی ملی (NAO) را دعوت کند تا هر تغییری در فرضیات و کنوانسیون های کلیدی را مورد بازرسی قرار دهد. به بیانی دیگر این فرضیات به خودی خود نبایستی مجدداً بازرسی شوند اگر که تغییری پیدا نکرده باشند و یا اینکه NAO تنها بازرسی ها را به دعوت خزانه داری پیش برده باشد.

این مطلب خواهان کمتری نسبت به قانون صندوق بین المللی پول کالا (مجدداً بازبینی شده) در خزانه داری مالی و در رابطه با بررسی دقیق و مستقل اطلاعات مالی دارد و بیان می کند کارشناسان مستقل بایستی دعوت شوند تا پیش بینی های مالی را ارزیابی کنند. پیش بینی های اقتصاد کلان که بر مبنای همه این تصورات و فرضیات هستند^{۲۲}.

حقوق اقتصادی و اجتماعی در انگلیس

حقوق اقتصادی و اجتماعی اساساً در سیستم های حقوقی انگلستان نادیده گرفته شده اما موجی در حال تغییر است. قانون تأمین اجتماعی (اسکاتلند) قانون ۲۰۱۸ اعلام می کند که «تأمین اجتماعی، خود یک حق انسانی بوده و برای تحقق سایر حقوق بشر ضروری است.» بر اساس وظیفه اقتصادی- دولت اسکاتلند، که اساساً مقامات دولتی را ملزم می کند تا بطور فعال در نظر بگیرند

^{۲۲} Emmerson et al, Ibid, ۲۰۰۴, P ۱۰

که چگونه سیاست های آنها احتمالاً نابرابری ها را افزایش یا کاهش می دهد. در همین راستا یک گروه مشاوره ای متشکل از نخست وزیر اسکاتلند، نیکولا استورژون^{۲۳} تشکیل شده بود که از پارلمان اسکاتلند خواست تا با اتخاذ یک قانون جدید حقوق بشری در حوزه هایی از جمله: حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی رهبری خود را نشان دهد. در اجرای وظایف خود، وزرا ولزی موظف هستند که به کنوانسیون حقوق کودک در سازمان ملل توجه کافی داشته باشند. قانون بهزیستی نسل های آینده (ولز) ۲۰۱۵^{۲۴} فرصتی را برای در نظر گرفتن تأثیر بلند مدت سیاست ها فراهم می کند^{۲۵}.

حقوق اجتماعی در واقع بخشی از سنت انگلیس طی قرنهای متمادی بوده است. انگلیس زادگاه پیشینیان حقوق بشر توماس پین و جان استوارت میل و سرزمین انقلابهای الهام بخش مانند شورش دهقانان قرن ۱۴ و مباحثات پوتنی در هفدهم است. اما امروزه بریتانیا بیش از هر زمان دیگری به حمایت از مردم در برابر اثرات ریاضت اقتصادی و موضوع برگزیت^{۲۶} و خروج از آن، به یک قانون اقتصادی و اجتماعی نیازمند است.

ابزار تنظیم بازار مالی در انگلستان

در انگلستان بازار مالی ذیل حقوق خصوصی به وجود آمد و سپس تنظیم گر و ناظر بدان اضافه شد. در نتیجه در بازار سرمایه و بازار پول انگلیس در بسیاری از امور مثل ثبت، پذیرش و عرضه سهام، با خود تنظیمی کامل بازار مواجه هستیم اما در ایران دولتی بودن اقتصاد باعث شده تا حکومت همزمان ساخت بازار، تنظیم گر و حتی سرمایه مورد نیاز بازار (از طریق خصوصی سازی) را با هم به وجود بیاورد امری که باعث می شود در بسیاری از ابزار کنترلی حکومت ایران، معادلی در انگلستان نیابیم. به عبارت دیگر در ایران سازمان و شورای عالی که تنظیم گر بازار سرمایه هستند نقش اجرا را خود برعهده می گیرند. در نتیجه سیاستگذاری و کلان نگری در عمل از وظایف ایشان حذف می شود. در حالی که در انگلستان تنظیم گرها به تنظیم نهاد بازار سرمایه نیز می پردازند و نگاهی فرابخشی به این حوزه دارند^{۲۷}.

تنظیم گری در بازار مالی

در انگلستان ناکارآمدی حمایت سنتی حقوق خصوصی منجر به شکل گیری تنظیم گری در بازار مالی شده است. تنظیم گر به عنوان حامی سرمایه گذاران خصوصی در مقابل خسارات ناشی از انتخاب های آنان معرفی می شود^{۲۸}. از طرفی ذات تنظیم گری پیگیری منافع عمومی نظیر تثبیت و تعادل اقتصادی و بهبود کارایی تخصیصی را به عنوان هدف اولیه پیگیری می کند. جایی که نقطه شروع ایران در ورود به تنظیم بازارهای مالی است. در زمینه نقص بازار در فراهم کردن شرایط لازم برای جریان

^{۲۳} Nicola Sturgeon

^{۲۴} the Wellbeing of Future Generations (Wales) Act ۲۰۱۵

^{۲۵} nickworboys/Shutterstock, The UK must protect economic and social rights with a new law – here's what should change, The Conversation, Academic rigour, journalistic flair, April ۱۲, ۲۰۱۹

^{۲۶} Brexit

^{۲۷} منوری، حسین، راسخ، محمد، ابزار تنظیم بازار مالی در ایران و انگلستان، فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، سال یازدهم، شماره ۳۹، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰

^{۲۸} Rawlings Philip and others, Regulation of Financial Services: Aims and methods. Centre for Commercial Law Studies, ۲۰۱۴

به نقل از منوری و راسخ، منبع پیشین، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰

آزاد اطلاعات، این مقررات حقوق عمومی هستند که با چاره جویی های معطوف به آینده و همچنین سازوکارهای قدرت عمومی جهت اجرای این قواعد باید وارد عمل شوند.^{۲۹}

خصوصی سازی و ارائه سهام دولتی

خصوصی سازی و ارائه سهام دولتی در بازار سرمایه اهدافی فراتر از تنظیم بازار مالی دارد اما چون یکی از روش های آن عرضه سهام در بازار مالی است می توان کنترل بازار مالی را در آن یافت. خصوصی سازی تبدیل صلاحیت سلسله مراتبی به صلاحیت تنظیمی در یک سطح و انتقال صلاحیت تنظیم گری از واحدهای حکومتی به واحدهای خصوصی در سطح دیگر است. خصوصی سازی به چند روش انجام می گیرد. خصوصی سازی از طریق بازار بورس، شرکت های سهامی عام، مزایده و استفاده از شرکت های سهامی خاص، فروش سهام و دارایی دولت و بالاخره فروش مستقیم. در دو مورد از این چهار مورد خصوصی سازی تبدیل به ابزار تنظیم مالی می شود.^{۳۰} در انگلستان خصوصی سازی بیش از آن که به عنوان ابزار تنظیم استفاده شود به عنوان پیش زمینه توسعه تنظیم گری مورد استفاده قرار گرفت. در دهه ۱۹۷۰ حکومت با هدف بهبود کارآیی، کاهش هزینه ها و استقراض بنگاه های دولتی، گسترش پایه های مالکیت و با شعار حکومت تاجر خوبی نیست، اقدام به خصوصی سازی کرد.^{۳۱} حکومت انگلستان پیش از عرضه سهام شرکت ها با تجدید ساختار مالی و مدیریتی بنگاه ها، کاهش نیروی کار، مقررات زدایی و اطلاع رسانی وسیع و شفاف زمینه های لازم برای اجرای این سیاست را فراهم کرد.^{۳۲}

تنظیم گری دستوری / تحمیلی در بازارهای مالی

در انگلستان سازمان اجرای امور مالی تنظیم گر اصلی این ابزار است. این سازمان در کنار کمیته سیاستگذاری مالی بانک مرکزی انگلستان و سازمان تنظیم گری احتیاطی بانک مرکزی انگلستان کنترل کل بازار مالی انگلستان را در اختیار دارد. براساس قانون خدمات مالی ۲۰۱۲ تضمین حقوق مصرف کنندگان خدمات مالی، ترویج رقابت خلاق و سالم بین بانک ها و تشخیص و کاهش ریسک های احتمالی با کمک بانک ها از وظایف این سازمان است. این سازمان وظایف متعددی را نیز در خصوص شرکت های سرمایه گذاری، کارگزاران و مشاوران مالی دارد. ثبت شرکت های جدید سرمایه گذاری، قبول گزارش های عمومی، توصیه و تعیین سرمایه گذاری های خرد و ارائه توصیه های مبتنی بر تحلیل بازار با هدف شکستن نقص اطلاعات از دیگر وظایف این سازمان است که از طریق شش کمیته زیرمجموعه آن انجام می گیرد. این سازمان در بازار پولی براساس قانون موضوعه می بایست امنیت و سلامت شرکت های تحت تنظیم خود، به ویژه بیمه ها را تضمین کند و درجه مناسبی از امنیت را برای بیمه گذاران تامین کند.

^{۲۹} منوری و راسخ، منبع پیشین، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰

^{۳۰} باقری، محمود، نقش حقوق شرکت ها و بازار بورس در موفقیت خصوصی سازی، تهران، دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰؛ به نقل از منوری و راسخ، منبع پیشین، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰

^{۳۱} هادی فر، داود، نهادهای حقوقی تنظیم مقررات، ساختار و ساز و کار اجرایی، تهران، سازمان خصوصی سازی دفتر مطالعات آمار و برنامه ریزی، ۱۳۸۸؛ به نقل از منوری و راسخ، منبع پیشین، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲

^{۳۲} کیکری سونیتا، فاطیما، کولو، آیشتو، خصوصی سازی، روندها و تحولات اخیر، تهران، مدیریت برنامه ریزی و مطالعات سازمان خصوصی سازی ایران، ترجمه سازمان خصوصی سازی، ۱۳۸۷؛ به نقل از منوری و راسخ، منبع

پیشین، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲

اولاً: حقوق تنظیم کننده جنبه‌های مختلف زندگی اشخاصی است که منافع آنها به صورت مداوم در حال تلاقی و تعارض با یکدیگر است. قواعد مسئولیت مدنی نیز برای انتظام و تعادل بخشیدن به منافع متعارض اشخاص مورد قبول شارعان و واضح هان قرار گرفته لذا اگر هدف اساسی قواعد مبتنی بر مسئولیت را جبران خسارات نامتعارف زیان‌دیده و جلوگیری از ورود اینگونه خسارات قلمداد نماییم. این قواعد در ابتدا باید نسبت به کارگزاران مملکت و شخصیت حقوقی دولت که در مواردی ممکن است به ناحق و نابجا موجبات ورود ضرر به اشخاص خصوصی شود، اعمال گردد تا از جهتی عموم مردم با مشاهده اعمال قواعد مسئولیت مدنی نسبت به شخصیت‌های درجه اول کشور و همچنین مسئولیت دولت فرهنگ احترام به حقوق مادی و معنوی در جامعه نهادینه گردد. از طرف دیگر، امنیت اموال اشخاص موجب استمرار و سرمایه گذاری بیشتر و مطمئن تر در جامعه می‌شود که عواید آن اشتغال، امنیت اقتصادی، رونق داخلی و آرامش بیشتر مردم را در پی خواهد داشت.

ثانیاً: در نظام حقوقی کامن لا، خاصه انگلستان و تحت تأثیر حقوق روم بر طبق قاعده معروف (تقصیر مشترک) زیان‌دیده‌ای که تقصیر او در ایجاد ضرر دخالت داشت حق درخواست خسارت را نداشت. این قاعده به ویژه از اوایل قرن ۱۹ در کامن لا شهرت بسزایی یافت، ولی برخی از نویسندگان ورود این قاعده را به نظام کامن لا، سالها پیش از آن می‌دانند. فلذا می‌توان بیان داشت که مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت در انگلستان تحت سه عنوان «مسئولیت ناشی از بی احتیاطی، مسئولیت ناشی از عمد و تقصیر و مسئولیت بدون تقصیر» مطرح می‌باشد. لذا در این حوزه در کشور انگلستان همانند ایران می‌توان گفت که مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی بر اساس دو نظریه تقصیر و نظریه بدون تقصیر قابل استناد می‌باشد.^{۳۳}

ثالثاً؛ تقصیر دولت مفهومی ذهنی نیست بلکه مفهومی مستقل با تکیه بر عناصر عینی است یعنی ملازمه ای با بازشناسی تقصیر مقام عمومی ندارد. در این فرض، تقصیر را می‌توان تحقق شرایط زیانبار دانست که مربوط به دولت است که نیازی به مفاهیم ذهنی مانند حس نیت، بی مبالائی، بی دقتی و سهل انگاری ندارد. زیان وارده ناشی از نقص وسایل دولت یا نقض صلاحیت هایی است که قانونگذار او برای مستخدمین در نظر گرفته است. اگر خطای کارمند عمدی و یا در نتیجه بی احتیاطی وی نباشد و به هر حال موجب ورود زیان به دیگری گردد در اینجا مسئولیت دولت موضوعیت پیدا می‌کند. به بیان دیگر مسئولیت مدنی دولت در نظریه تقصیر از رویکرد سلبی نسبت بر مسئولیت مدنی کارمند ناشی می‌شود بنابراین اگر زیان وارده ناشی از عمل عمدی به لحاظ تقصیر کارمند نباشند، خطا یا قصور اداره مطرح می‌شود که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی از آن به نقض تشکیلات اداری یاد شده است. در این حالت نقض تشکیلات خطای کارمند را نیز پوشش می‌دهد وگرنه استناد ضرر به سازمان و تشکیلات خارج از فعل کارمند قابل تصور نیست از این لحاظ مسئولیت مبتنی بر تقصیر دولت به منزله ی مسئولیت ناشی از فعل غیر است در این مفهوم خطای اداره به منزله ی نقض در ارائه ی خدماتی است که اداره موظف به ارائه ی آن است.^{۳۴} براساس حقوق انگلیس، صرف ارتکاب تقصیر از ناحیه زیان‌دیده برای تحقق تقصیر مشترک و تأثیر آن بر مسئولیت مدنی عامل زیان کافی نیست بلکه باید بین تقصیر زیان‌دیده و ضرر ایجادشده، رابطه سببیت وجود داشته باشد. همان عاملی که وجود رابطه سببیت را در

۳۳ - هوشیاری اجیرلو، سهیل جدی، مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان، کنفرانس جهانی، ۲۰۱۶.

۳۴ - Bernard Schwatz. Ferench Administrative Law and common law. world. New York University press-first published. ۱۹۵۴-p۱۲.

تحقق مسئولیت مدنی توجیه می‌کند، در این مورد نیز وجود آن را لازم و ضروری می‌گرداند؛ چون علی‌القاعده هر کس فقط در مقابل اعمال خود مسئولیت دارد. بر این اساس، چنان که صرف ارتکاب تقصیر از ناحیه شخص، بدون اینکه سبب زیان دیگری شود، موجب مسئولیت نیست، صرف تقصیر زیان‌دیده در صورتی که در ورود زیان به او دخالت نداشته باشد، تأثیری بر مسئولیت مدنی عامل زیان ندارد. پس وقتی تقصیر زیان‌دیده موجب کاهش مسئولیت عامل زیان می‌شود، مفهوم آن این است که خود زیان‌دیده نسبت به آن بخش از زیان مسئول است و چون تحقق مسئولیت، مستلزم تحقق تمام ارکان لازم برای آن، از جمله رابطه سببیت است، پس باید بین تقصیر زیان‌دیده و زیان ایجادشده، رابطه سببیت وجود داشته باشد. به علاوه، هدف از مسئولیت مدنی مجازات شخص مرتکب تقصیر نیست و چنان که یکی از قضات انگلیسی گفته است: «در مورد تقصیر مشترک نمی‌توان قواعد کلی راجع به رابطه سببیت را نادیده گرفت».

نتیجه‌گیری

با بررسی این موضوع در قالب مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت در انگلیس نتایج زیر حاصل شده است **اولا:** لزوم وجود مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمال خود امری است که با شکل‌گیری دولت‌های مدرن در دو سده گذشته، اهمیتی افزون‌تر یافته است. در این دوران برخلاف نظریات گذشته در مورد مصونیت مطلق دولت در قبال اقدامات خود، لزوم پاسخگویی در قبال شهروندان و حاکمیت مطلوب، موجب تقویت ایده مسئولیت دولت در قبال اقداماتش شده است. در این میان یکی از عرصه‌هایی که به شدت بر زندگی و کار شهروندان مؤثر بوده، سیاست‌های مالی دولت‌هاست. این سیاست‌ها که اصولاً منشأ قانونی دارند، با اهدافی چون ایجاد اشتغال، ثبات قیمت‌ها، رشد اقتصادی و... تدوین می‌شوند. با این حال در موارد متعددی دیده شده که برخلاف اهدافشان عمل کرده اند **ثانیا:** مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت اصلی پذیرفته در اکثر کشورها می‌باشد که در نظام حقوقی انگلستان به صراحت و شفافیت بیشتری بدان پرداخته شده **ثالثا:** مانند بسیاری از کشورها، انگلیس داوطلبانه در تعدادی از معاهدات بین‌المللی مشترک است که می‌گویند هرکسی که در این کشور زندگی می‌کند از حق مسکن مناسب، حق سلامتی، حق تأمین اجتماعی و سایر حقوق اجتماعی و اقتصادی برخوردار می‌باشد. اما برخلاف سایر کشورها این حقوق به طور کلی در قوانین داخلی گنجانده نشده، به این معنی که افرادی که در انگلستان زندگی می‌کنند یک روش قانونی مؤثر برای مطالبه حقوق خود ندارند.

- ۱- باقری، محمود. (۱۳۹۰). نقش حقوق شرکت ها و بازار بورس در موفقیت خصوصی سازی، تهران: دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ۲- بحرینی، امیرحسین. (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی، پردیس دانشکده حقوق.
- ۳- خویینی، غفور و همکاران. (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین، پژوهش های اخلاقی، سال نهم، شماره ۱.
- ۴- محسنی زنوز و همکاران. (۱۳۹۴). تاثیر سیاست مالی بر قیمت دارایی ها و ناطمینانی آن در ایران، فصلنامه مدیریت دارایی و تامین مالی، سال سوم، شماره ۱.
- ۵- منوری، حسین؛ راسخ، محمد. (۱۳۹۷). ابزار تنظیم بازار مالی در ایران و انگلستان، فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- ۶- هادی فر، داود. (۱۳۸۸). نهادهای حقوقی تنظیم مقررات، ساختار و ساز و کار اجرایی، تهران: سازمان خصوصی سازی دفتر مطالعات آمار و برنامه ریزی.
- ۷- کیکری سونیتا، فاطیما؛ کولو، آیشتو. (۱۳۸۷). خصوصی سازی، روندها و تحولات اخیر، تهران: مدیریت برنامه ریزی و مطالعات سازمان خصوصی سازی ایران، ترجمه سازمان خصوصی سازی.
- ۸- هوشیاری اجیرلو، لیلا؛ جدی، سهیل. (۲۰۱۶). مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان، کنفرانس جهانی.

منابع لاتین

۱. Bernard Schwatz.Ferench Administrative. (1954). Law and common law.world.NewYork University press-first published.
۲. Emmerson, CarlFrayne, Christine, Love, Sarah, (2004). Updating the UK's Code for Fiscal Stability, The Institute for Fiscal Studies.
۳. Horton, Mark and El-Ganainy, Asmaa. (2009). Whaat is Fiscal Policy? Finance & Development, IMF Staff Position Note.
۴. Kopits, George and Symansky Steven. (1998). Fiscal Policy Rules, Volume 162 of International Monetary Fund Occasional Paper.
۵. Nickworboys/ Shutterstock. (2019). The UK must protect economic and social rights with a new law – here's what should change, The Conversation, Academic rigour, journalistic flair.